



پیغام عشق

قسمت هزار و سیصد و چهارم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۶۷ گنج حضور، بخش اول

آن دل که گم شده‌ست، هم از جانِ خویش جوی
 آرامِ جانِ خویش، ز جانانِ خویش جوی
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۵

دل گمشده‌ات را که خداوند است و من ذهنی جای آن را گرفته، از مرکز عدم و فضای گشوده‌شده درونت جست‌وجو کن، نه از چیزی که ذهنت نشان می‌دهد. آرامش جانت را از چیزهای ذهنی نخواه، زیرا آن‌ها جانت را ناآرام می‌کنند. فقط فضا را باز کن و آرامشت را از خدا و زندگی بطلب.

اندر شکر نیابی ذوقِ نباتِ غیب
 آن ذوق را هم از لب و دندانِ خویش جوی
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۵

گرچه چیزی که ذهنت نشان می دهد در ظاهر مانند شکر شیرین است و به تو زندگی می دهد، اما هرگز نمی توانی در آن ذوقِ شیرینی خدا را پیدا کنی. آن ذوق را باید از لب و دندانِ خودِ اصلی ات بجویی که به صورت فضای گشوده شده از همانیدگی ها جدا می شود.

دو چشم را تو ناظرِ هر بی‌نظر مکن
در ناظری گریز و ازو آن خویش جوی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۵

چشمِ عدمت را ناظرِ چیزی که بی‌نظر است و ذهنش نشانش می‌دهد، نکن. به عبارت دیگر ذهنش را به مرکزت نیاور، زیرا هشیاری‌ات را مبدل به هشیاری جسمی خواهد کرد. به فضای گشوده‌شده پناه ببر که از جنس هشیاری نظر است و به صورت ناظرِ ذهنش را نگاه می‌کند. جنس اصلی خود و این لحظه خودت را از فضای بازشده درونت بخواه.

نکته: ما چون می‌خواهیم با سبب‌سازیِ ذهن به حضور برسیم، هشیاری ناظر را که ترکیبی از ما و خداست پیدا نمی‌کنیم.

ره آسمان درون است پر عشق را بجنبان
 پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۷۱

راه رسیدن به آسمان یکتایی در درون تو و فضای گشوده شده است. پر عشق و فضاگشایی را بجنبان و از جنس خدا شو تا جاری شدن از همانیدگی‌ها و ترک آن‌ها، فضای بی‌نهایت بزرگ آسمان درونت را برای تو باز کند. اگر به اندازه کافی فضا باز شود و از جنس عدم شوی، دیگر نیازی نیست با سبب‌سازی ذهنی در غم نردبان جسمی و چگونگی رسیدن به حضور باشی.

نکته: پر عشق سبب می‌شود که ما از موانع بپریم، زیرا دیگر در سبب‌سازی ذهنی نخواهیم بود. رسیدن به این نتیجه با تکرار ابیات میسر می‌شود.

فی السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ نشنیده‌ای؟
اندرین پستی چه برچسبیده‌ای؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۶
-چسبیده‌ای: چسبیده‌ای

مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «رزق شما و هرچه به شما وعده داده شده در آسمان‌هاست.» و روزی شما یعنی زنده شدن به بی‌نهایت خداوند در آسمان فضای گشوده‌شده در درونتان است؟ پس چرا به این پستی من ذهنی چسبیده‌ای و آن را دوست خود قرار داده‌ای؟

نکته: ما در سبب‌سازی ذهن بودیم و هرچه ذهنمان نشان می‌داد به مرکزمان آوردیم. پنداشتیم زیاد کردن همانیدگی‌ها عقل است و غذای ما را تأمین می‌کند، اما باید بدانیم غذای ما در آسمان گسترده درونمان است و مربوط به جهان بیرون نیست.

قرآن کریم، سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۲۲
- «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»

«و رزقِ شما و هرچه به شما وعده شده در آسمان است.»

رزق جویی را ز بالا خوگرم
تو ز بالا برگشودستی درم
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۸۰۳
-خوگر: انیس، انس گیرنده

[مولانا از زبان انسان خطاب به خدا می گوید] من عادت کرده‌ام که روزی را از بالا یعنی از آسمان گشوده شده درونم بجویم، چرا که تو خودت درهای رزق، خوشبختی، شادی، آرامش، خرد، قدرت و هدایت را به سوی من گشودی و راهنمایی‌ام کردی که این برکات را از ذهنم نخواهم.

ای نموده تو مکان از لامکان
فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ كَرِهَ عِيَانِ
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۸۰۴

ای خدایی که مکان و جسم را از لامکان به وجود آورده‌ای و به انسان یاد داده‌ای که به لامکان برود. تو آشکارا فرمودی: «در آسمان است روزی شما» و امر کردی که به آن عمل کنیم.

نکته: برای عمل به این آیه کافی است همین لحظه فضا را باز کنیم و از آسمان گشوده‌شده درونمان روزی بگیریم، نه از ذهنمان.

می زند جان در جهان آبگون
 نعره یا لیت قومی یعلمون

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۴۰

انسان فضاگشا که خورشیدِ زندگی از درونش بالا آمده است، در جهان بی‌رنگ و فضای گشوده شده فریاد برمی‌آورد: «ای کاش قوم من می‌دانستند که برای زنده شدن به زندگی باید سبب‌سازی ذهن را رها و مرکزشان را از چیزهای ذهنی خالی کنند. در چنین صورتی می‌توانند حتی بدون این جسم در فضای گشوده شده زنده باشند و جهان آبگون و عدم را تجربه کنند.»

نکته ۱: هرکس به فضای گشوده شده زنده می‌شود درمی‌یابد مردم در سبب‌سازی ذهن هستند و به‌سادگی آن را رها نمی‌کنند.

نکته ۲: حفظ بودن تمام ابیات مولانا و حتی درس دادن آنها، مادامی که بر مبنای سبب‌سازی ذهن باشد سبب تبدیل شدن به زندگی نمی‌شود.

نکته ۳: باید انتخاب کنیم که آیا با خواندن ابیات فقط می‌خواهیم انباشتگی ذهنی و سبب‌سازی ایجاد کنیم، یا خودمان را به آن بسپاریم و اجازه دهیم روی ما کار کند؟

قرآن کریم، سوره یس (۳۶)، آیه ۲۶
 - «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ»

«گفته شد: «به بهشت درآی.» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند.»»

گر نخواهد زیست جان بی این بدن
 پس فلک ایوان کی خواهد بدن؟
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۴۱

اگر جان زندگی و خدائیت ما نتواند بدون این جسم و بدن زندگی کند، پس آسمان گشوده شده و فضای بی نهایت یکتایی، ایوان و تماشاگاه و محل زندگی چه کسی خواهد بود؟

نکته ۱: باید به جایی برسیم که بدون نیاز به محصور بودن در بدن، از فضای بلند آگون با هشیاری ناظر به کائنات بنگریم.

نکته ۲: در حال حاضر ما به سبب‌سازی ذهنی عادت کرده‌ایم، پس قادر نیستیم با عینک عدم بینیم. کافی است سبک زندگی مان عوض شود، از سبب‌سازی ذهن بیرون بیاییم و بر حسب همانیدگی‌ها زندگی نکنیم تا دید عدم را بیابیم.

نکته ۳: سبب‌سازی این است که انسان شرطی شده وضعیت‌ها را پشت سر هم می‌چیند و به‌طور خودکار از یکی به دیگری می‌رود، بی آن که بفهمد در زندان همانیدگی‌ها اسیر شده است.

گر نخواهد بی بدن جان تو زیست
 فی السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ رَوْزِي كَيْسْت؟
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۴۲

ای انسان، اگر جان تو و خداییت تو نخواهد بدون این تن و بدن زندگی کند، پس آیه «روزی شما در آسمان‌هاست.» به غذا و روزی چه کسی اشاره دارد و مال کیست؟

نکته ۱: اگر قرار باشد ما دائماً از جهان بیرون و چیزهای ذهنی که به مرکزمان آورده‌ایم غذا بخوریم، پس این غذای آسمانی مال چه کسی است؟

نکته ۲: راه استفاده از روزی آسمانی این است که فضا را باز و سبب‌سازی ذهن را رها کنیم. عقل خود را عقل کل ندانیم و برحسب فضای گشوده‌شده زندگی کنیم، نه برحسب من‌ذهنی.

ننگرم کس را وگر هم بنگرم
 او بهانه باشد و تو منظرم
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۵۹
 -منظر: جای نگریستن و نظر انداختن

خداوندا، من به کسی یا چیزی که ذهنم نشان می‌دهد نگاه نمی‌کنم. اگر فرضاً به آن نگاه کنم فقط بهانه‌ای است که فضا را باز کنم، هشیاری نظر را به زندگی‌ام بیاورم و تو را ببینم.

نکته ۱: هرچه ذهن ما نشان می‌دهد بهانه‌ای است برای جدا شدن از سبب‌سازی ذهن و تبدیل شدن به زندگی.

نکته ۲: تکرار ابیات مولانا ابزار ماست برای این که خودمان را به بالا هل دهیم، من‌ذهنی جذمان نکند، توقعاتمان صفر شود و خلاقیت زندگی در ما ایجاد گردد.

عاشقِ صنَعِ توأم در شُکر و صبر
 عاشقِ مصنوعِ گِی باشم چو گبر؟
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۰
 -شُکر و صبر: در این جا کنایه از نعمت و بلاست.
 -گبر: کافر

خداوندا، من در هر وضعیتی که ذهنم نشان می‌دهد عاشقِ آفریدگاری و صنَعِ تو هستم، چه در اتفاقات خوب که سبب شکرگزاری من هستند و چه در وضعیت‌های بد که صبر مرا می‌طلبند. در هر دو حالت با فضاگشایی در اطراف اتفاق، مرکز را عدم می‌کنم تا صنَعِ تو کار کند و از طریق من بیافرینی. من عاشقِ چیزی که ذهنم نشان می‌دهد و آفریده‌شده و مصنوع است، نمی‌شوم زیرا اگر بشوم، به مرکز می‌آید و در این صورت من کافر و گبر خواهم بود.

نکته: زندگی با صنَعِ خود در این لحظه از طریق مرکز عدم و فضای گشوده‌شده فکر جدیدی می‌آفریند. در نقطهٔ مقابل، انسان در سبب‌سازی ذهنی براساس فکرهای گذشته، پیش‌ساخته و کهنه کار می‌کند.

عاشقِ صنَعِ خدا با فرُّ بود
 عاشقِ مصنوعِ او کافر بود
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۱
 -صنع: آفرینش
 -مصنوع: آفریده، مخلوق

کسی که عاشق صنع و آفریدگاری خداست چیزی را که ذهنش نشان می‌دهد به مرکزش نمی‌آورد و همواره دارای برکت و فرّ و شکوه ایزدی است، اما کسی که عاشق مصنوع و آفریده خداوند است، ذهنش را به مرکزش آورده و با آن همانیده می‌شود. او درکی از فرّ ایزدی ندارد و دائماً زندگی را می‌پوشاند.

نکته ۱: هرچه ذهنمان نشان می‌دهد بهانه‌ای است برای گشودن فضای درون و تبدیل شدن به بی‌نهایت خدا.
 نکته ۲: یادمان باشد هر جنس و خاصیتی که خداوند دارد، مانند از جنس بی‌نهایت و ابدیت بودن، آگاه بودن از این لحظه ابدی، صمد بودن یا بی‌نیازی به چیزهای جهان بیرون، و احدیت یا یکتایی، ما هم آن را داریم.

چیست تعظیمِ خدا افراشتن؟
 خویشتن را خوار و خاکی داشتن
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۸
 -تعظیم: بزرگداشت، به عظمتِ خداوند پی بردن

تعظیم و بزرگداشت خداوند، تسلیم و فضاگشایی چیست؟ تعظیم خداوند کنار گذاشتن چیزی است که ذهن انسان نشان می‌دهد و با سبب‌سازی به مرکز او می‌آورد. او برای تعظیم لحظه‌به‌لحظه، باید با پذیرش اتفاق این لحظه تسلیم شود و عقل خدا را بگیرد. بدین ترتیب از همانیدگی‌ها خارج شده و در آسمان یکتایی بزرگ و افراشته می‌شود. با این کار من‌ذهنی او نیز کوچک‌تر و خوارتر می‌شود، تا زمانی که کاملاً صفر شود.

چیست توحیدِ خدا آموختن؟
خویشتن را پیشِ واحد سوختن
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۹

یادگیری توحید و یکتایی خداوند چیست؟ این است که انسان خاصیت توحید و یکتایی خداوند را بشناسد و با فضاگشایی به سوی یکتا شدن و بی‌نیازی پیش رود. بدین ترتیب من‌ذهنی توهمی خود را در پیشگاه خدای واحد خواهد سوزاند و دیگر اتکایی به جهان بیرون نخواهد داشت.

گر همی خواهی که بفروزی چو روز
هستی همچون شب خود را بسوز
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۱۰

ای انسان، اگر می خواهی همچون روز، روشن و فروزان شوی و شادی بی سبب زندگی را تجربه کنی،
در این صورت با فضاگشایی هم هویت شدگی با چیزهای ذهنی را از وجودت خارج کن و من ذهنی موهوم خود را
که همچون شب تیره و تار است، پیش خداوند هستی بخش بسوزان تا هیچ اثری از آن باقی نماند.

من جز احد صمد نخواهم
 من جز ملک ابد نخواهم
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۷۸

[مولانا می فرماید] من به جز خداوند یکتا و بی نیاز، شخص دیگر یا چیز دیگری را نمی خواهم، یعنی به آن چه ذهنم نشان می دهد توجه نمی کنم و اهمیت نمی دهم. من جز ساکن شدن در این لحظه ابدی و زنده شدن به خداوندی که بی نهایت عمق و ریشه داری است، چیز دیگری نمی طلبم.

نکته: یکتایی، بی نیازی و ساکن بودن در این لحظه ابدی، از خصوصیات خداوند است و هر سه باید همزمان توسط ما که امتداد خداییم تجربه شوند. پس اگر ذهن را به مرکزمان آورده و هشیاری جسمی پیدا کنیم، تاابد در زمان مجازی گذشته و آینده باقی مانده و در ذهن زندانی خواهیم شد. در این صورت بدون شک جریمه شده و هزینه آن را پرداخت خواهیم کرد؛ کما این که از ابتدای زندگی مان نیز این هزینه را مدام پرداخت کرده ایم.

از سخن گویی مجوید ارتفاع
منتظر را به ز گفتن، استماع
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۱۶
-ارتفاع: بالا رفتن، والایی و رفعت جستن
-استماع: شنیدن

[ای انسان‌ها، حال که می‌دانید از جنس یکتایی و بی‌نیازی هستید] هرگز نخواهید از طریق هشیاری جسمی، آوردن چیزها به مرکزتان و فکر بعد از فکر، به‌عنوان من‌ذهنی بلند شوید و ارتفاع بگیرید، زیرا برای کسی که فضا را می‌گشاید و منتظر است که زندگی از طریق او سخن بگوید، گوش دادن بهتر از حرف زدن به‌عنوان من‌ذهنی است.

نکته ۱: این بیت را باید هر روز بخوانیم تا ابزاری برای تعطیل کردن سبب‌سازی ذهن شود و هرچه ذهنمان نشان می‌دهد به مرکزمان نیاید. به تدریج درمی‌یابیم که دیگر چیزی را به درون راه نمی‌دهیم و ارتفاع نمی‌گیریم.

نکته ۲: اگر قرار است «انصتوا» را رعایت و ذهن را ساکت کنیم، نباید چیزهای ذهنی به مرکزمان بیایند، چون ما را تسخیر کرده و وادار به حرف زدن می‌کنند.

نکته ۳: اگر منتظر باشیم و به جای حرف زدن گوش دهیم و ابیات مولانا را تکرار کنیم، خواهیم دید قدرت تبدیل شدن به زندگی در وجودمان کار خواهد کرد.

منصبِ تعلیمِ نوعِ شهوت است
 هر خیالِ شهوتی در ره بت است
 -مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۱۷

چیزی یا کسی که ذهن انسان به عنوان معلم یا استاد نشان می دهد، در واقع یک منصب و وضعیت است. این وضعیت در مرکز انسان نوعی شهوت محسوب می شود. هر فکر و خیال شهوت انگیز هم مانند بتی است که انسان را بت پرست و با خود همانیده می کند و به پرستش وامی دارد.

نکته: با این بیت ما در واقع می گوییم که نمی خواهیم به کسی چیزی یاد بدهیم. ابیات را می خوانیم تا ببینیم چه می گویند و با هم تلاش می کنیم تا آنها را روی خودمان اعمال کنیم.

خواجه بجه از جهان، قفل بنه بر دهان
پنجه گشا چون کلید، قفل گشا یافتی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۸

ای انسان، آن چه را که ذهنت نشان می دهد به مرکزت نیاور و بدین ترتیب از جهان بیرون بپیر. دهانت را ببند و خاموش باش، و فضا را باز کن. اصل تو فضای گشوده شده است که کلید همه چیز است. بدان که همانیدگی و سبب سازی، قفل زندگی تو را بسته نگه می دارد، اما با فضاگشایی قادر می شوی این قفل را که من ذهنی است باز کنی.

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه
صدر را بگذار، صدرِ توست راه
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱

مراتبِ باز شدن فضای درون و طلب حضور نهایی ندارد، صدوری نداریم و رسیدن و مقصدی در کار نیست. همیشه باید فضاگشا باشیم، بنابراین صدر مجلس و آن مرتبهٔ عالی عرفانی را که ذهنت نشان می‌دهد رها کن. برای رسیدن به مرتبهٔ عالی در این لحظه اولین قدم را با فضاگشایی بردار و همواره با حفظ طلب، روی خودت کار کن و در راه سلوک باش.

نکته ۱: نباید برحسب سبب‌سازی و همانیدگی بگوییم این کار را می‌کنم و به این مرحله که برسم دیگر بس است و زندگی‌ام درست شده است.

نکته ۲: تأیید مردم از بزرگ‌ترین موانعی است که پیشرفت ما را متوقف می‌کند و به صورت یک الگوی ذهنی در مرکزمان جای می‌گیرد.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها
گوینده: لیلا



خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۶۷ گنج حضور، بخش دوم (۱)

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند
در دو صورت خویش را بنموده‌اند
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۳

نفس و شیطان هر دو در اصل از یک جنس بوده‌اند، اما در ظاهر به دو صورت متفاوت نمایان شده‌اند، یکی به صورت من‌ذهنی در انسان و دیگری هم به صورت شیطان که نیروی همانیدگی و درد این جهان است.

نکته: ما اگرچه با همانیده شدن با چیزها گناه می‌کنیم، اما گناه کردن ما را از جنس شیطان نمی‌کند. تنها زمانی از جنس شیطان می‌شویم که مسئولیت اشتباهاتمان را قبول نکنیم و آن‌ها را به گردن دیگران بیندازیم.

چون فرشته و عقل کایشان یک بُدند
بهر حکمت‌هایش دو صورت شدند
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۴

همچون فرشته و عقل که از یک جوهر بوده‌اند و به دلیل حکمت‌های الهی به دو صورت جلوه کرده‌اند.

نکته ۱: در واقع فرشته حالت حضور انسان است و عقل نماد خداوند یا عقل کل است.

نکته ۲: اگرچه همانیدگی و اشتباهات این جهانی گناه محسوب می‌شود، اما انسان از طریق ارتکاب این گناهان از جنس شیطان نمی‌شود، بلکه از طریق عدم قبول مسئولیت و مقصر دانستن دیگران است که از جنس شیطان می‌گردد. درحالی‌که اگر اقرار کند تقصیر خودش است، فضا را بگشاید و اجازه دهد خداوند روی او کار کند از جنس فرشته می‌شود. اکنون تقصیر چه کسی است اگر ما هنوز از جنس شیطان هستیم؟

نکته ۳: اجرای قوانین خداوند بر روی تمام انسان‌ها یکسان است. همان‌طور که اگر هر انسانی با هر جایگاه و مقامی از ارتفاع بسیار بلندی به پایین بیفتد، خواهد مرد، هرکسی نیز که از جایگاه یکی بودن با فضای یکتایی به من‌ذهنی بیفتد و عقلش به کمترین حالت خود برسد، نسبت به جنس فرشتگی و آدمیت خواهد مرد.

گفت شیطان که بما اغویتنی
کرد فعل خود نهان دیو دنی
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۸۸
-دنی: فرومایه، پست

شیطان به خداوند گفت که تو مرا گمراه کردی. او گمراهی خود را به حضرت حق، نسبت داد و آن دیو فرومایه، کار خود را پنهان داشت.
نکته: انسان طی سال‌ها زندگی با مرکز جسمی زندگی‌اش را به درد تبدیل کرده، اما زیر بار مسئولیت نمی‌رود و خداوند را مقصر می‌داند.

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶
 - «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»

«ابلیس گفت: «پروردگارا، به عوض آن که مرا گمراه کردی، من نیز بر راه بندگانت به کمین می‌نشینم و آنان را از راه مستقیم تو بازمی‌دارم.»»

[همان‌طور که شیطان مسئولیت اشتباه خود را نپذیرفت و به خداوند گفت چون مرا گمراه کردی بنابراین دیگر بندگانت را گمراه نخواهم کرد، ما نیز از طریق قانون «ناظر جنس منظور را تعیین می‌کند» با ارتعاش منفی قرین‌های خود را به‌سوی درد سوق می‌دهیم، بدون آن که زیر بار مسئولیت روییم.]

گفت آدم که ظَلَمْنَا نَفْسَنَا
 او ز فعل حق بُد غافل چو ما
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۸۹

حضرت آدم گفت: «پروردگارا، ما به خود ستم کردیم»، [چرا که تو از ابتدا همراهمان بوده‌ای و ما می‌توانستیم با فضاگشایی تو را به مرکزمان بیاوریم، درحالی که با چیزها همانیده شده و مرکزمان را از جنس جسم کرده‌ایم، برحسب آن فکر و عمل کرده و درنتیجه به خود لطمه وارد کرده‌ایم. اکنون آگاهیم که عیب داریم، دائماً عذرخواه هستیم و مرکزمان را عدم نگه می‌داریم.] بنابراین او همچون ما از حکمت کار حق بی‌خبر نبود و به‌جای مقصر دانستن خداوند، زیر بار مسئولیت اشتباهات رفت.

نکته ۱: ما انسان‌ها نیز باید نسبت به آن‌چه ذهنمان نشان می‌دهد بی‌اهمیت باشیم و از زیر جبر من‌ذهنی خارج شویم؛ به‌جای آن‌که پدر و مادر، جامعه و خداوند را مقصر بدانیم و در جهل من‌ذهنی باقی بمانیم مسئولیت کار خود را قبول کنیم تا ما نیز از جنس حضرت آدم شویم.

نکته ۲: هر لحظه باید هشیار باشیم که من‌ذهنی‌مان تا چه اندازه دخالت می‌کند و سبب خرابی می‌شود؟

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود

